



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۱/۲۴



داکتر کمال سید

## نظر مختصر به تعریف و تاریخ امراض روانی

### بخش دوم در آسیا



تبصره: بخش اول این مبحث علمی و تحقیقی به تاریخ ۲۰۱۶/۰۹/۲۹ در همین وبسایت به نشر رسیده است که ما جهت تازه شدن فکر خواننده و تعقیب مسلسل مطلب بخش اول آنرا هم در همین جا با لینک آن در برابر چشمان خوانندگان قرار می دهیم. برای مطالعه آن بر لینک آتی کلیک کنید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Said\\_K/kamal\\_said\\_taarif\\_wa\\_taarikh\\_amraaz\\_rawaani.p  
df](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Said_K/kamal_said_taarif_wa_taarikh_amraaz_rawaani.pdf)

درین باره و ازین قاره گفتنی ها زیاد داریم. جمعیت های کهن با فرهنگ دیرین شان به غنای مطلب می افزایند. انسانشناسی (انترپولوژی) تا امروز آن نظر دیرینش را به اثبات نرسانده که گفته شده بود: اولین جمعیت انسانی متشکل در افریقا به وجود آمده و با استفاده از کناره های حاصل خیز رود نیل به سائر اکناف و بعد ها به سائر قاره ها انتشار نموده و به این نظر حتی فصلی در انترپولوژی به نام Diffusionnisme کشوده شده است. اما چون این نظر هنوز رد هم نشده تنها به همین اندازه ذکرش کافیت و نباید در تئوری ها بسیار پیچید. من گفته بودم و نوشته بودم که انسان در هر کجایی که هست و از هر کجایی که آمده انسان فرهنگ ساز و حماسه آفرین است. در انسان شناسی گفته شده که انسان بدون فرهنگ زندگی نمی تواند جمعیت انسانی به فرهنگ بستگی دارد.

من در یک سیمینار گفته بودم که فرهنگ هم رمز زندگی انسان است و هم رسم زندگی وی. فرهنگ در هر زمانی ناظم جمعیت است.

چیزی که مورد دلچسپی ماست نقش فرهنگ در مورد جنون است هر زمان انسان به اتکا به فرهنگش در تلاش است تا برای جنون تعریفی داشته باشد.

برای سهولت تحقیق و هم به خاطر وسعت ساحه در قاره وسیع آسیا و تنوع خصوصیات فرهنگی، در انسان شناسی قاره آسیا را به مناطق مختلف تقسیم کرده اند که ناگزیریم از آن پیروی کنیم.

- اول "آسیای میانه" با وسعتی که دارد از شمال هندوکش تا شمال سایبیریای مرکزی را در بر می گیرد.
- دوم در شرق و در شمال شرق چین با همه وسعت و عظمت و قدامت فرهنگی آن و ادامت آن به مانگولیاست.
- سوم در جنوب و جنوب شرق هند می آید که آنرا انسان شناسان گنجینه فرهنگ شمرده اند.
- چهارم در غرب و جنوب غرب شرق میانه است که این هم از قدامت فرهنگی عظیم برخوردار است.

الف آسیای میانه:

حیطه جغرافیائی آنرا طوریکه در بالا ذکر کردیم از هندوکش در جنوب و در شمال تا به شمال سرزمین یاقوتا Yacotta بخش عظیم سایبیریای مرکزی را در بر دارد. گهواره های عظیم فرهنگی درین دیار از جنوب تا به شمال چشمگیر است. در جنوب بلخ با همه عظمت باستانی آن در وسط، بخارا و تاریخ حیرت انگیزش در شمال خیوا و از آن شمالی تر شروع سرزمین یاقوتا و شروع شگفتی های فرهنگ تونگوس Toungoose است.

درین حیطه کار جنون و سرنوشت دیوانه ها بدست یک گروه کار شناس به نام چمان Chaman تعلق میگیرد. چمان را در سانسکرت سامانا Samana و در جنوب رود آمو و شمال هندوکش بخشی میگویند چمان ها امروز نیز در حاشیه از بیماران روانی رسیدگی می کنند.

این علاج گران سنتی شامل یک حلقه فکری فلسفی و تصوفیست. این مجموعه فکری و فرهنگی را Chamanisme می گویند. به قرار فکر آگاهان و انسانشناسی شمنیسم قدیمترین راه و رسم علاج روانیست. چمان ها اولین کسانی اند که از روح سخن گفته اند. انسانشناسی این ها را کاشف روح و روان که کلمه دری روح است می شناسد. اینها ادعا دارند که از برکت تمرینات بسیار عمیق و پیچیده شان به تماس روح خود شان آمده اند. این تماس با روح خودشان به آنها نیرویی بخشیده که به کمک آن می توانند در کانون روانی مریضان شان راه یابی داشته باشند. تمرینات شان بسیار پیچیدگی ها دارد.

کلمه شمان، یا چمان را یک اتنولوگ روسی گفته است که شاید از زبان تونگوسی مروج در یاقوتا آمده باشد که درین زبان خمیه و یا خمانیه جادوگر را میگویند و با حرف خ نوشته و خوانده می شود. من در یک سیمیناری که به این مطلب بر گذار شده بود و هم در یک کنفرانسی که پیرامون این مطلب بود، به روایت از یک حماسه بخارایی که در آن از موجودیت یک مرد مرموز حاشیه نشین که در چمن زار های دور بخارا دیده شده، کارش در گردش به چمن زار هاست و گاهی هم تمام یک روز را در تماشای افق می گذراند مثل اینکه در افق چیزی را می بیند که دیگران نمی بینند و شب را در شمار ستارگان سحر می کند زندگی سحر آمیز دارد، کسی خواب و خورد و نوش او را ندیده. چون چمن گرد است می شود وی را چمان گفت و اگر این باشد یک اشاره دیگر است در فرآورد دری بخارایی کلمه چمان یا شمان.

یک ماهر انسانشناسی که در عین حال محقق در فلسفه و در شرح ادیان و اعتقادات جمعیت های پیشین بود به نام میرسی الیاد (Mircea Eliade) (۱۹۰۵ تا ۱۹۸۶) عمرش را وقف تحقیق درین رشته نموده از برکت کارهایش امروز در شمانیسم یا چمانیسم بسیار روشنی اندازی شده. گفته است که از روی تحلیل فوسیل هایی که از چمان ها مانده سابقه تعلیمات شان را بیست و پنج هزار سال نشان هد. این فوسیل ها که در سایبیریا یافت شده عبارت اند از استخوان های حیوانات مختلف که دسته دسته با رشته هایی از پوست حیوانات بسته شده اند و در دل سنگ ها سنگ شده اند ازین رو تعیین عمر آن نزد باستان شنایان آسان است. میرسی الیاد می گوید که این مواد درسی چمان ها به حدی مرتب و شکل یافته است که قدامت موجودیت این گروه را می توان بیشتر تخمین نمود در یک جای دیگر گفته که روی تحلیل حکایه های آنان شاید هم قدامت رسم و روش شان بسیار بیشتر از بیست و پنج و حتی سی هزار سال باشد. بر جای دیگر حتی چهل هزار سال گفته است.

در مطالعه بالا تر از ده منبع به شمول آنسیکلوپیدیای فرانسه به نام آنسیکلوپیدیای یونیورسلیس در مورد چمان ها مطالب دیگری هم گفته شده است، اینها را بنیانگذاران تصوف خوانده اند در یک رساله عظیم به نام آنسیکلوپیدیای تصوف یک متفکر فرانسوی و محقق در مورد تصوف به نام لوی مسینیون (Louis Massignon ۱۸۸۳-۱۹۶۲) که سی سال عمرش را در تحقیق بر تصوف وقف کرده برین مطلب تأیید کرده است.

از خواندن این مؤلفات به خوبی گفته می توانیم که اینها هم مثل سائر انسان ها در تحول ارتقایی اند چنانچه که از خود چمان ها روایت شده که گروه های پیشین عقیدت های داشته اند که امروز نزد خودشان مدار اعتبار نیست مثلاً چمان های پیشین را عقیده برین بود که چمان در بند و بار یک درخت مقدس است که این درخت را کسی دیده نمی تواند و صرف در جریان تمرینات خصوصاً در جریان ریاضت مبنی بر بی خوابی های پیگیر در تفکر و تعمق از روز دوم بی خوابی به بعد حوالی صبحدم آواز برگ های این درخت را می شنوند و هم پرنده هایی را که بالای این درخت به دنیا آمده اند می بینند. این دید و شنید شان طبیعت برسامی یا hallucination دارد نقش تلقین و اعتقاد راسخ به این مطلب را نباید از نظر دور ساخت به این درخت صبغه الهیت می دادند. به کسانی که به امراض روانی آشنا نیستند باید گفته شود که برسام ادراک بدون شی است مریض مصاب جنون آواز هایی را می شنود که دیگران نمی شنوند و یا چیز هایی را می بیند که دیگران نمی بینند اما خارج جنون هم در فرط جذب و چسپ اشتیاقی گوشه گیران و زیر اثر تلقین نزد اشخاص مساعد به آنان احساس برسامی ممکن و حتی معمول است مثال آن برسامات ملنگ ها و فرو رفتگان کانون فقر است که به جایش در یک فصل جداگانه تشریح خواهد شد.

بعد ها چمان ها نظر درخت مقدس را گذاشتند و گفتند همه درختان مفیدند و بالای انسان ها سایه می اندازند و به آنها حاصل می دهند و درختان مشکل بیماری روانی را حل نمی کند. ازین به بعد فکری مشابه فکر افریقایی به آمد و گفته شد که هر انسان یک رابطه خاص سرنوشت ساز با یک حیوان دارد و جنون زاده بیماری این حیوان است. به پیروی از این فکر از مریض خواسته می شد تا به علاج گر کمک کند تا به آن حیوان دستیابی ممکن شود و به خاطر رضایت حیوان تدابیری روی دست می گرفتند شرح آن به طول خواهد کشید.

سه هزار سال پیش چمان ها در فکر دریافت علل و اسباب بیماری های روانی برآمدند و از ناگواری های اجرام سماوی سخن به آوردند و گفتند شاید هر انسان به خود ستاره ای داشته باشد و بیماری روانی با گرفتاری های ستاره اش در کهکشان رونما شود.

چمان های بعدی این مفکوره را هم ترک کردند و به فکر موجودیت خدایان متعدد شدند و گفته شد که سلامت خدای خود را دارد و بیماری خدای خود را. چمان در زمینه نقش جی پیدا کرد این نقش جیگری یا Medium بین نیرو های مرموز که کشف چمان هاست در دیگر فرهنگ ها هم پذیرفته شد و امروز درین جهان علمی و صنعتی هم این فکر رونق بازار یوم هاست. اینها حتی در کشور های متمدن آرگاه و بارگاه دارند اما در حاشیه عمل می کنند. به آنها یوم گفته میشود نه چمان.

دو هزار و پنج صد سال قبل بیماری روانی لغت پیدا کرد و به آن دیوانه گفته شد که از کلمه دیوا که نیروی دیو آساست و آنه که مادر است تشکیل شده این کلمات در زبان آسیای مرکزی از زبان ماقبل زبان دری که به آن زبان آری می گفتند آمده و گفته شده بود که روح دیو آسا در بطن مادر حلول می کند و هرگاه درین وقت حمل اتفاق افتد مرض در رحم مادر به جنین (طفل داخل رحم) می گذرد. عمر این لغت را زبان شناسان به سهولت تعیین می کنند زیرا این وقتی است که کلمات آسیای ه که در شمال هندوکش به دال شروع می شود در جنوب دال به لام بدل می شود همین است که از دیوانه، لیونی به دست می آید. در دریافت من لغت دیوانه قدیم ترین لغت است و در هیچ زبان دیگر برای بیماری روانی به این قدامت لغت نیافته ام که ذکر شده باشد.

در مسیر راه ارتقائی چمان ها مرحله اجرای خواندن ها به اشفا رائج شد. خواندن به آواز لطیف و به صدای گوارا صورت می گرفت تا هیچ گوش را تخریش نکند و آرامش را فراهم کند. این آواز خوانی ها تا امروز هم باقی است. قرار دریافت و گفته ژورژ دورو Georges Devereux این آواز ها در هرکجایی که باقی مانده با هم شباهت دارند چی در شرق دور نزد چمان های سیدانگ موی در هانوی، چی در خواندن های مایا (Maya) در امریکای وسطی (چمان ها با استفاده از سالیان یخ بندی، الاسکا را عبور کرده به قاره امریکا رفته اند)، چی در علاج گران آمازونی امریکای جنوبی. آواز ها شباهت به آواز یک پرنده دارند. در ارتفاعات هندوکش این آواز ها هنوز به منظور علاج گری عمل می شود و به آن غومبور و یا غونیور می گویند.

از هر فکری که در بالا گفته شد تا ایجاد یک فکر دیگر بالا تر از صد و دو صد سال پیروی به عمل آمده. چمان ها عادت داشتند که هرگاه اقدام شان نتیجه نمی داد و وضع مریض خوب نمی شد با هم مشوره می کردند و دلیل ناکامی را جست و جو می کردند، این شامل تعلیمات چمانیست. همین بود که یک گام قابل ستایش برداشته شد که تا امروز از آن هم روانشناسی امروزی و هم زبان شناسی با قدرانی یاد می کند: چمان ها کشف کردند که هر کلمه دو و حتی سه بعد دارد: یکی معنی مستقیم کلمه است که از آن شنونده چیزی را می فهمد که گوینده خواسته است، اما مشکل عمده در بعد دوم است که معنای نهفته یک کلمه می باشد هر کلمه می تواند یک انداز درونی و روانی داشته باشد و غالباً هم همین طور است و محصول تجارب گذشته یک شخص است ازین رو یک کلمه می تواند چی در معنی مستقیم چی در معنی غیر مستقیم و چی صرف در شباهت صوتی با یک کلمه دیگری، یک خاطره دردناک دیرین را که نهفته است بیدار کند و سبب ناراحتی مریض شود و مرادۀ علاج را از مسیر مفید و از کفایتش بیجا کند.

چمان ها برای حل مشکل انداز های غیر انتظار کلمات در فکر ایجاد یک زبان چمانی شدند این وقتی است که چمان ها در رشد انکشافی خود بسیار پیشرفته اند با زبانی که ایجاد کرده اند به آن تنها چمان ها با هم مرادۀ می کردند و

نه هیچ کس دیگر. هیچ کلمه از زبان های متداول در او نیست ازین رو هیچکس را تخریش نمی کند برعکس شنیدنش تازگی ها دارد خصوصاً از زبان یک شخص مرموز و معجزه برانگیز.

زمانی که چمان دریافت که در یک زبانی که بر همه بیگانه است راحت است در سراغ یک زبان شخصی برای خودش برآمد که به آن زبان خلوت می گویند. هر چمان هرگاه با خود است با یک زمزمه خفیف و لطیف مصروف است گاهی هم خودش هم نمی داند چی می گوید اما می داند که با آن سکوت شکنی دارد.

در تضاد فکری چمان آمده که هرگاه یک کلمه یک شی یا یک مطلب معین را افاده کند از حیطة معنی می افتد. باید ببینش به هیچ شی اصابت نکند تا کل باشد نه جزو. برای روشن ساختن این مطلب که شاید به شاگردان ما پیچیده بنماید برداشت و تحلیل خودم را از بیان شمس تبریزی که فکر می کنم جذب و چسب چمانی داشته و برای آن دلایل دیگر هم دارم مثال بیاورم:

شمس گفته

- «آن خطاط سه خط نوشتی، یکی خود خواندی و هم غیر او،
- و یک خط دوم نوشتی که خود خواندی لا غیر،
- یک خط سوم نوشتی که نخود خواندی نه غیر او
- آن خط سوم منم»

چمان در شناخت خودش گرفتار پیچیدگی هاست

دانستن مراحل ارتقائی چمانها به این حتمی است هر مرحله بعدی با خود اثری از مراحل قبلی دارد

ختم قسمت الف بخش دوم

ادامه دارد